

## From Apparent Divergence to Real Convergence: A Comparative Study of Āyatullāh Jawādī Āmulī's and Āyatullāh Mişbāḥ Yazdī's Perspectives on the Domain of Religion\*

 **Isa Moallem** / Ph.D. Candidate, Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute [isamoallem@gmail.com](mailto:isamoallem@gmail.com)

**Safdar Elahi-Rad** / Associate Professor, Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute [elahi@iki.ac.ir](mailto:elahi@iki.ac.ir)

**Received:** 2026/02/18 - **Accepted:** 2026/05/21

### Abstract

The domain of religion has long been a significant and noteworthy subject in the thought of Islamic, non-Islamic theologians, and philosophers of religion. In the contemporary period, this topic has been extensively discussed under titles such as "human need for religion," "human expectations of religion," "the scope of sacred law (sharī'a)," and "the domain of religion." The central issue in the discussion of the domain of religion is the precise definition of religion and the identification of its pillars and components, as well as determining the extent of religion's influence and impact in various spheres of individual and social human life. This article, focusing on explaining Āyatullāh Mişbāḥ Yazdī's view and comparing it with that of Āyatullāh Jawādī Āmulī, examines the proposition that, contrary to common perception, these two perspectives are not fundamentally and substantially different; indeed, they are very close to one another. Based on the authors' analysis, a comprehensive and integrated approach to Āyatullāh Jawādī Āmulī's theories leads to a significant resolution of the initial discrepancies observed between the two views, ultimately bringing them into considerable convergence. The research method of this article is descriptive-analytical and comparative, evaluating the stated claim through an examination of relevant sources and texts.

**Keywords:** Domain of Religion, Religious Science, Āyatullāh Jawādī Āmulī, Āyatullāh Mişbāḥ Yazdī, Science and Religion.

\* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi."



نوع مقاله: پژوهشی

## از تفاوت ظاهری تا همگرایی واقعی: بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی درباره قلمرو دین\*

isamoallem@gmail.com

elahi@iki.ac.ir

✉ عیسی معلم  / دانش‌پژوه دکتری گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉

صفدر الهی‌راد / دانشیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۹ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۱

### چکیده

قلمرو دین در اندیشه متکلمان اسلامی، غیراسلامی و فیلسوفان دین از دیرباز موضوعی مهم و قابل تأمل بوده است. در دوران معاصر، این موضوع تحت عناوینی همچون «نیاز انسان به دین»، «انتظارات بشر از دین»، «گستره شریعت» و «قلمرو دین» به طور گسترده مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مسئله مرکزی در بحث قلمرو دین، تعریف دقیق دین و شناسایی ارکان و مؤلفه‌های آن است، همچنین تعیین میزان نفوذ و تأثیر دین در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان نیز مطرح می‌باشد. این مقاله با تمرکز بر تبیین دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و مقایسه آن با دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، به بررسی این موضوع می‌پردازد که بر خلاف تصور رایج، این دو نگرش تفاوت ماهوی و جدی با یکدیگر ندارند و درواقع بسیار به یکدیگر نزدیک هستند.

بر اساس تحلیل نگارندگان، رویکرد جامع و یکپارچه به نظریات آیت‌الله جوادی آملی موجب می‌شود تا اختلافات اولیه‌ای که بین این دو دیدگاه مشاهده می‌شود، تا حد قابل توجهی مرتفع گردد و دو دیدگاه در نهایت به همگرایی قابل توجهی دست یابند. روش تحقیق این مقاله، توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است که از طریق بررسی منابع و متون مرتبط، ادعای مطرح‌شده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** قلمرو دین، علم دینی، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، علم و دین.

## مقدمه

بحث قلمرو و تعریف دین از دیرباز مورد بحث متکلمان و دین‌شناسان بوده است، اما در کشور ما با انقلاب اسلامی، این بحث توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرد؛ چراکه این بحث از چند جهت دارای اهمیت و ضرورت است:

جهت اول: به خاطر اهمیتی که دین در زندگی انسان دارد و به گفته محققان، دین از بدو تولد تاریخ انسان وجود داشته تا به زمان حاضر، پس بسیار مهم است که دین چه مقدار از زندگی بشر را می‌تواند تحت نظر بگیرد؟

جهت دوم: مسلمان بودن، به متعهد بودن فرد به احکام و آموزه‌های اسلامی است و اگر نتوانیم تشخیص دهیم که آموزه‌های اسلامی چه گستره‌ای دارند، درواقع در اینکه به چه چیزی باید متعهد باشیم، جهل داریم.

جهت سوم: یکی از جهات مهم و اساسی که پژوهش در این زمینه را ایجاب می‌کند، این است که تکلیف اسلامی‌سازی علوم انسانی و حدود و ثغور آن در مباحث مربوط به قلمرو دین مشخص خواهد شد. امروزه اسلامی‌سازی علوم انسانی بحثی نیست که ضرورتش بر آشنای به این مباحث پوشیده باشد.

جهت چهارم: در زمینه قلمرو دین تحقیق در دیدگاه اندیشمندانی که در اسلام‌شناسی تبحر ویژه دارند یک ضرورت است. مؤلفه اصلی در بحث قلمرو دین، شناخت دقیق از تمام جوانب دین است. در این مقاله دیدگاه دو حکیم معاصر، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی بررسی شده است.

جهت پنجم: یکی از چالش‌هایی که در مسیر اسلامی‌سازی علوم وجود دارد، اختلاف دیدگاه در نحوه اسلامی‌سازی است. به‌خصوص اختلافات در میان اندیشمندانی که مبانی بسیار نزدیکی دارند. اگر این اختلافات به خاطر سوءبرداشت‌ها باشد، به نظر می‌رسد لازم است تحقیقاتی صورت بگیرد که نشان دهد این دیدگاه‌ها اشتراکات بسیار قابل‌توجهی با هم دارند و اختلافات آن‌قدر نیست که باعث مبهم شدن اسلامی‌سازی علوم شود.

در این مقاله سعی شده تقریر جدیدی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی انجام شود. این تقریر نزدیکی بسیار زیادی به دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی دارد. شواهد متعددی برای این تقریر بیان شده است و همچنین شواهدی که دیدگاه رایج از ایشان را تأیید می‌کرد، بررسی تازه شده است.

پرسش اصلی در قلمرو دین این است که محدوده دین تا کجاست؟ دین در چه مواردی می‌تواند دخالت داشته باشد و چه حوزه‌هایی خارج از محدوده آن است؟ آیا دین می‌تواند در پزشکی، اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی دخالت کند؟ به طور خلاصه می‌توان گفت قلمرو دین همان گستره و وسعت دین است. به این معنا که دین تا چه حدی از زندگی بشر را می‌تواند پوشش دهد؛ انسان باید تا چه حدی شئون زندگی خود را با دین هماهنگ کند؛ آیا دین فقط در حوزه فردی است و رابطه میان خدا و انسان را مشخص می‌کند؟ یا اینکه همه حوزه‌های زندگی انسان را دربر می‌گیرد و یا اینکه فقط برخی از جنبه‌های زندگی اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد، نه محصور در رابطه فردی است و نه کاملاً جدای از مسائل اجتماعی است.

نوآوری این مقاله در این است که توانسته است با تحلیل دیدگاه این دو حکیم معاصر، اختلاف دیدگاه‌ها را کمتر کرده و به تصویر روشنی از قلمرو دین دست یابد. در این مقاله با بررسی تعریف و قلمرو دین طبق دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی، نشان داده خواهد شد که این دو دیدگاه تشابه بسیار زیادی دارند و برخی از شواهدی که نشان از اختلاف این دو دیدگاه است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحقیقاتی که پیش از این در این باره انجام شده است یا به صورت مستقل به این دو دیدگاه پرداخته‌اند، و پژوهش‌هایی که به صورت مقایسه‌ای بوده، دیدگاه رایج از آیت‌الله جوادی آملی را با دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی بررسی کرده است. به نظر می‌رسد در این پژوهش‌ها دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی به صورت جامع و منسجم ارائه نشده است، به همین دلیل نتیجه تمام آن پژوهش‌ها اختلاف عمیق دیدگاه‌ها در قلمرو دین بوده است.

## ۱. بررسی مفاهیم

### ۱-۱. تعریف دین

در کتاب *العین و لسان العرب* دین به معنای جزاء آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۶۹). نویسنده کتاب *جمهرة اللغة* آن را به معنای ملت، مرام و عادت می‌داند (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۸۸). راغب اصفهانی دین را به معنای طاعت و جزاء می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۳). جوهری نیز دین را به معنای عادت و شأن دانسته است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵ ص ۲۱۸). با توجه به این معانی، می‌توان گفت که «دین» مشترک لفظی است. معنای لغوی دین در این مقاله مد نظر نیست، از این رو بیش از این معنای لغوی را بررسی نمی‌کنیم.

در معنای اصطلاحی اختلافات زیادی وجود دارد. با مشاهده تعریف‌های مختلفی که از دین مطرح شده است، می‌توان گفت تنها چیزی که در تعریف دین مورد اتفاق است، این است که تعریف دین مورد اتفاق نیست. تفاوت منظرها باعث تفاوت در تعریف دین شده است. برخی نگاه روان‌شناختی به دین دارند و آن را امری روانی می‌دانند، برخی نگاه جامعه‌شناختی دارند و آن را یک پدیده یا یک نهاد اجتماعی می‌دانند. برخی به دین متحقق پرداخته‌اند و برخی دیگر به دین آرمانی نظر داشته‌اند. برخی دین را حقیقتی مستقل می‌دانسته‌اند و برخی آن را وابسته به انسان می‌دانستند. برخی با خلط میان دین و تدین و ایمان به تعریف دین پرداخته‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۵۲-۸۰). برخی محققان عوامل اختلاف در تعریف دین را سه چیز می‌دانند. اول اینکه دین دارای اضلاع گوناگونی است و توجه به یک بعد خاصی از دین موجب تنوع در تعریف می‌شود. دوم اینکه پدید آمدن رشته‌های گوناگون (مانند: جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین و...) تفاوت منظرهایی را ایجاد کرده است که باعث ایجاد تفاوت در تعریف دین می‌شود. سومین چیزی که ایشان بیان می‌کنند، اختلاف در پیش‌فرض‌ها و نظریه‌های پذیرفته‌شده است. مثلاً کسی که قائل به وجود خدا نباشد، دین را ساخته ذهن بشر می‌داند، نه پیام الهی (شیروانی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

علامه جعفری نیز در کتاب *فلسفه دین*، چهار نمونه از تعریف‌های عام، شانزده نمونه از تعریف‌های ماهوی، چهارده نمونه از تعریف‌های روان‌شناختی، سه نمونه از تعریف‌های جامعه‌شناختی، سه نمونه از تعریف‌های غایت‌گرایانه و چهار نمونه از تعریف‌های اخلاق‌گرایانه را از نگاه دانشمندان غربی مطرح و آنها را بررسی کرده است (ر.ک. جعفری، ۱۳۷۸، کل کتاب).

## ۲. تعریف دین از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

در تعریف دین از نگاه ایشان، محوریت هدف دین، کاملاً نمایان است. ایشان به صورت مشخص در تعریف دین می‌فرمایند: دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰؛ ۱۳۸۱، ص ۱۴؛ ۱۳۹۷ الف، ص ۳۲؛ ۱۳۹۸، ص ۳۱؛ ۱۳۸۹، ص ۱۰۴؛ ۱۳۹۵، ص ۱۴۵؛ گلشنی، ۱۳۹۹، ص ۹۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۹۷). از دیدگاه ایشان اگر به منبع این باورها و ارزش‌ها و احکام عملی توجه داشته باشیم، باید بگوییم محتوای عقل، کتاب و سنت در ارتباط با آنچه انسان را می‌تواند به سمت کمال و سعادت جهت دهد «دین» نام دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰). ایشان در کتاب *رابطه علم و دین*، به تعاریف متعددی از دین اشاره نموده و همین تعریف از دین را منتخب دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). ایشان همچنین تعریف خود را با تعریف علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی از دین مشترک می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱).

آیت‌الله مصباح یزدی افرادی را که اساساً اعتقاد به خدا ندارند، دین‌دار نمی‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۱). ایشان تفاوت میان دین حق و دین باطل (مانند بت‌پرستی) را در حق بودن اعتقادات و حق بودن رفتارها می‌دانند که انسان با دارا بودن آن نهایتاً به سعادت حقیقی خود خواهد رسید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلسه هشتم، قسمت اول)؛ یعنی تعریف دین حق همان تعریفی است که مطرح شده است با اضافه این قید که این باورها و ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها واقعاً انسان را به سعادت حقیقی او می‌رسانند.

نکته دیگری که باید توجه کرد این است که منبع و روش در تعریف دین دخالتی ندارند و از این رو هر منبعی که بتواند باورها و ارزش‌ها و احکام عملی را کشف کند و راه رسیدن به سعادت ابدی انسان را نشان دهد، دین نامیده می‌شود. چه از راه تجربه به دست آمده باشد، چه از راه عقل، چه از راه شهود و چه از راه نقل (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰).

ایشان معتقدند با مراجعه به منبع محکم اسلامی (قرآن) نیز می‌توان دریافت که دین یا فقط قوانین و مقررات است و یا قوانین به علاوه مبانی عقیدتی آن است و یا اینکه باید بگوییم: «دین» دو معنا دارد؛ یک معنا عبارت است از: رفتار و مقررات و یک معنا هم اعتقادات مرتبط با آن رفتارها که به هر کدام از آنها دین گفته می‌شود و می‌توان به مجموع آنها دین گفت. درواقع هم برخی بایدونباید را شامل می‌شود و هم برخی هست‌و نیست‌ها را شامل می‌شود.

آن چیزی که همه اهل نظر، متکلمان، محدثان، مفسران تلقی کرده‌اند، دینی که به آن اسلام اطلاق می‌شود، مجموع مقررات و اعتقادات است. پس می‌توانیم ادعا کنیم که در عرف مسلمانان، دین دو عنصر مقوم دارد. یکی بایدونبایدها و مقررات است و دیگری اعتقادات (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلسه هفتم، قسمت دوم). همچنین معتقدند از نگاه قرآن، اعتقادات و بایدونبایدهایی که مربوط به پرستش است جزئی از دین است، نه هر اعتقاد و بایدونبایدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، جلسه هشتم، قسمت اول).

### ۳. تعریف دین از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

پیش از ورود به تعریف دین از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، باید به سه نکته اشاره کرد: نکته اول: در تعریف دین باید بین دین و تدین و ایمان تفاوت قائل شد. مثلاً تعریف دین به «اعتقاد به خدای سرمدی» یا «احساس وابستگی مطلق»، درواقع تعاریف دین نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۵). نکته دوم: باید بین دین در مقام ثبوت و دین در مقام اثبات تفاوت قائل شد. دین در مقام ثبوت همان اراده تشریعی خداوند است. و دین در مقام اثبات آن چیزی است که با آن، اراده تشریعی خداوند کشف می‌شود، یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع (جوادی آملی، ۱۳۸۹ هـ ص ۸۰).

نکته سوم: تعریف ماهوی دین میسر نیست، ولی تعریف مفهومی آن ممکن است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۶). با تحقیق و تفحص در آثار علمی ایشان، به‌راحتی می‌توان دریافت که عنصر غایت دین، یکی از عناصر مهم در تعریف ایشان از دین است. تقریباً در همه تعاریفی که از دین ذکر کرده‌اند، «هدف دین» مد نظر قرار گرفته و تأمین سعادت، یکی از مؤلفه‌هایی است که در همه تعاریف دین از نگاه آیت‌الله جوادی آملی وجود دارد. ایشان می‌فرماید: «وقتی سخن از دین گفته می‌شود، باید ابعاد سه‌گانه و هدف آن مورد توجه قرار گیرد و در غیراین صورت، تعریف دین کامل نبوده و مفهوم واقعی آن ارائه نشده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴). ایشان از این جهت به تعریف برخی اندیشمندان غربی انتقاد می‌کند که در تعریف دین، هدف دین را در نظر نگرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴). به چند نمونه از تعاریفی که در آثار ایشان وجود دارد، اشاره می‌شود: (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۹ هـ، ص ۲۶؛ ۱۳۸۷ الف، ص ۳۰ و ۴۶؛ ۱۳۸۹، ص ۲۰؛ ۱۳۸۸، ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ ۱۳۸۷ ب، ج ۴، ص ۱۶۸؛ ۱۳۸۹ ج، ص ۲۸؛ ۱۳۸۹ الف، ص ۶۴؛ ۱۳۸۵، ص ۱۹۰).

مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ هـ، ص ۲۴).

دین به مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام فقهی و حقوقی گفته می‌شود که در راستای سعادت و رستگاری انسان از جانب خداوند نازل شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۴).

دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۲۷).

به نظر می‌رسد این تعریف سوم کامل‌ترین تعریف از دیدگاه ایشان باشد؛ چراکه هم به جنبه فردی و اجتماعی اشاره کرده‌اند؛ از سویی به هدف دین که پرورش انسان است، پرداخته‌اند؛ از سوی دیگر، همه چیزهایی که جنبه علمی (اعتقادات) و عملی دارد (قانون و مقررات) را شامل می‌شود و همچنین به منبع دین هم اشاره کرده‌اند که عبارت از وحی و عقل (به معنای عام) است.

ایشان در تبیین هدف دین، هدف میانی و هدف نهایی دین را توضیح می‌دهند. هدف میانی دین برقراری عدالت اجتماعی و هدف نهایی دین را همان رستگاری و سعادت و هدایت بشر و توحید می‌دانند. «خدای سبحان در بیان هدف میانی فرمود: «قَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)؛ یعنی خداوند رسولان خود را با دلایل روشن فرستاده و با آنها کتاب و میزان نازل کرده است تا مردم به قسط و عدالت قیام کنند. پس، توده مردم با قسط و عدل قیام کنند و قیام و قعود و همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی آنها بر اساس قسط و عدل باشد؛ نه تنها اندیشه و حرکات افراد بر اساس قسط و عدل باشد، بلکه جامعه نیز باید بر اساس قسط و عدل بیندیشد و حرکت کند. خداوند در بیان هدف نهایی دین فرمود: «كِتَابُ أُنزِلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱)؛ قرآن کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی، به اذن پروردگارشان، درآوری؛ به سوی راه خداوند عزیز حمید (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۳۰ و ۳۱). ایشان می‌فرمایند: «قرآن کریم، خود را کتابی برای همه جهانیان و (ذکری للعالمین) و (نذیراً للبشر) معرفی نموده و تصریح می‌کند که بیان‌کننده همه آن اموری است که در سعادت بشر نقش دارند؛ چه در حوزه عقاید، چه در حوزه اخلاق، و چه در حیطه عمل» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص ۶۴). ایشان در تفسیر آیاتی که قرآن را تبیان همه چیز می‌دانند، مانند آیه ۸۹ سوره نحل، می‌فرماید: درواقع قرآن بیان‌کننده هر چیزی است که در سعادت انسان نقش داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ج ۱، ص ۱۴ و ۲۶ و ۵۱۶؛ ۱۳۸۸ د، ص ۲۲۱).

توجه به مبانی فلسفی ایشان، نیز همین تعریف از دین را نتیجه می‌دهد. ایشان معتقدند میان عمل انسان در زندگی و سعادت ابدی او رابطه برقرار است و چون شئون زندگی انسان گسترده است، دین هم شئون مختلف داشته، از برنامه گسترده برخوردار است؛ انسان چون دارای بعد اعتقادی و اخلاقی و حقوقی و فقهی است و در همه این زمینه‌ها نیازمند به برنامه‌ریزی است، دین نیز باید مشتمل بر همه این ابعاد باشد و نیازهای اعتقادی و اخلاقی و فقهی او را تأمین کند و برنامه‌ریزی‌هایی در ابعاد مختلف زندگی داشته باشد تا انسان با استفاده از آنها به سعادت ابدی برسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ هـ ص ۳۵).

همان‌گونه که از مباحث ایشان نیز مشخص است، منبع و روش دخالتی در تعریف دین ندارد. هر منبعی که حقیقتاً بتواند اراده تشریعی خداوند را کشف کند، دین نامیده می‌شود. آنچه که مقوم دین بودن است، ارتباط آن با سعادت انسان است، البته باید توجه کرد که قاعدتاً هر منبعی چنین قابلیت را ندارد و همچنین هر کسی شأنیت کشف اراده

تشریعی خداوند از منابع دینی را ندارد. کسی که در این زمینه تخصص لازم را دارد باید با استفاده از تخصص خود، اراده تشریعی خداوند را کشف کند.

#### ۴. قلمرو دین

بعد از آنکه تعریف دین طبق دو دیدگاه بررسی شد، نوبت آن است که قلمرو دین نیز از منظر این دو اندیشمند بررسی شود. قلمرو دین و تعریف دین دو روی یک سکه هستند و تفاوتشان در اجمال و تفصیل است.

##### ۴-۱. قلمرو دین در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، «اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم، خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع بررسی قرار دهد، خواه به توصیف واقعیات بپردازد و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آنها پرهیز دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ب، ص ۱۰۲؛ ۱۳۹۴د، ص ۲۹۳). همچنین معتقدند: «همه زندگی ما در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شئون زندگی انسان، اعم از زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها چگونه رفتار کنیم، خارج از قلمرو دین نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ب، ص ۱۰۲؛ ۱۳۹۴د، ص ۲۹۳).

ایشان با نگاه درون‌دینی نیز می‌فرمایند: دین چنان‌که در قرآن (بقره: ۲۲۲-۳، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۷۵، ۲۸۲-۳؛ نساء: ۱۱، ۲۰، ۲۳، ۳۵، ۶۵؛ مائده: ۱؛ احزاب: ۶، ۳۶، ۴۹؛ نور: ۲؛ حجرات: ۹؛ جمعه: ۱۰) و سنت آمده، شامل مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شود و راجع به قوانین مدنی، قوانین جزایی، قوانین بین‌المللی و راجع به عبادات و اخلاق فردی سخن گفته است و برای زندگی خانوادگی، ازدواج، تربیت فرزند و برای معاملات و تجارت دستورالعمل دارد، بنابراین چیزی نمی‌ماند که از قلمرو دین اسلام خارج باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴د، ص ۲۹۰).

بنابراین دین در همه حوزه‌هایی که مربوط به سعادت انسان است دخالت می‌کند، چه در مقام توصیف باشد، مانند برخی اعتقادات و چه در مقام توصیه و ارزش‌گذاری باشد.

ایشان معتقدند همه کنش‌های اختیاری انسان با سعادت انسان مرتبط هستند و در قلمرو دین قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ب، ص ۱۰۲).

برای فهم دقیق‌تر این دیدگاه بهتر است همه گزاره‌ها را به توصیف و توصیه تقسیم کنیم؛ همه گزاره‌هایی که وجود دارند یا توصیفی (descriptive) هستند؛ یعنی مربوط به هست‌و نیست‌ها هستند؛ یا گزاره‌های توصیه‌ای (prescriptive) یا هنجاری (normative) هستند؛ یعنی محمول گزاره‌ها از کلماتی مانند باید و نباید، خوب و بد، درست و نادرست است.

باز برای تعمق بیشتر در دیدگاه ایشان، لازم است گزاره‌های توصیه‌ای (دستوری / هنجاری / ارزشی) را نیز به دو بخش تقسیم کنیم. این تقسیم‌بندی در کلمات آیت‌الله مصباح یزدی نیز دیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه سوم). گاهی منظور از «باید» در گزاره‌های دستوری، همان توصیف است. مثلاً گزاره «برای به دست آوردن فلان مواد مخدر باید چند عنصر را با هم ترکیب کرد». یا مثلاً گزاره «برای شتاب گرفتن جسم در حال حرکت باید به آن نیرو وارد کرد». در اینجا منظور از «باید» صرفاً توصیف است و اصلاً توصیه‌ای در کار نیست تا کسی که این گزاره را می‌شنود به دنبال درست کردن مواد مخدر برود یا اینکه یک جسم در حال حرکت را پیدا کند و به آن نیرو وارد کند؛ اما گاهی منظور از «باید» در گزاره‌ها، توصیه است. مثلاً گزاره «باید قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت کرد» یا گزاره «نباید حق حیات را از دیگران سلب کرد». در این گونه گزاره‌ها توصیه به یک رفتار خاصی است، هرچند این توصیه‌ها مبتنی بر یک واقعیاتی است، مثلاً رعایت کردن قوانین باعث نظم جامعه می‌شود و یا گرفتن حق حیات باعث ناامنی می‌شود، ولی بیان این گزاره‌ها صرفاً برای توصیف نیست، بلکه یک نوع رفتاری را توصیه می‌کند؛ و گاهی اگر کسانی آنها را رعایت نکنند با آنها برخورد می‌شود.

حال با این تقسیم‌بندی گزاره‌ها می‌توان دیدگاه ایشان را بهتر و دقیق‌تر فهم کرد. ایشان معتقدند دین به روابط میان پدیده‌ها نمی‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۴). شناخت پدیده‌ها و روابط میان حقایق مادی ارتباطی مستقیم با ارزش‌ها و سعادت یا شقاوت ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴). اساساً وظیفه اصلی دین این نیست که روابط میان پدیده‌ها را تبیین کند، وظیفه کشف خواص فیزیکی و شیمیایی مواد و تبیین میزان و نوع عناصری که برای تشکیل مواد مختلف لازم‌اند، بر عهده علم است، نه بر عهده دین (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۳ و ۱۱۷). ما قواعد حساب، هندسه، فیزیک و شیمی را نمی‌توانیم جزو دین به حساب آوریم. صرف روابطی که میان پدیده‌ها وجود دارد، یعنی روابط علی و معلولی میان ترکیبات فیزیکی و شیمیایی یا فعل و انفعالات فیزیکی و امثال آنها، ربطی به دین ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۱). مسائلی از قبیل اینکه در بنای ساختمان از چه نوع مصالحی (آجر، سیمان، بتن آرمه، یا اسکلت فلزی) استفاده شود، یا در طراحی ساختمان چه نکات زیباشناختی یا اقتصادی رعایت شود، به این دلیل که تأثیری مستقیم در سعادت یا شقاوت نهایی انسان ندارند، با دین اصطکاک پیدا نمی‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳ و ۱۱۷).

از نگاه ایشان دین در تمام عرصه‌های زندگی انسان حضور دارد، ولی نه به معنای آن، که مسائل را از لحاظ کیفیت وقوع خارجی و کم و کیف تحقق آنها بررسی کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲). موضوعات علمی تا جایی که با سعادت و شقاوت انسان ارتباط پیدا نکنند، حیثیت ارزشی پیدا نکنند و بایدونباید در آنها نباشد، مستقیماً به دین ارتباط پیدا نمی‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲).

تا اینجا مشخص شد که طبق دیدگاه ایشان اساساً گزاره‌هایی که مربوط به توصیف پدیده هستند، ربطی به دین

ندارند و در قلمرو دین نیستند. البته ایشان اشاره می‌کنند که برخی توصیف‌ها که برای سعادت انسان ضروری بوده قطعاً در قلمرو دین هستند. چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد از نظر ایشان «اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم، خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع بررسی قرار دهد، خواه به توصیف واقعیات بپردازد و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آنها پرهیز دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲؛ و مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۳).

از طرفی تعریفی که ایشان از دین ارائه دادند مستلزم این است که برخی توصیف‌ها که مربوط به سعادت انسان است، در قلمرو دین جای بگیرند؛ چراکه تعریف ایشان از دین چنین بود: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند». باورها از سنخ توصیف هستند و اگر پذیرفتن برخی گزاره‌های توصیفی به کلی راه سعادت را ببندد، در این صورت دین در آن دخالت دارد و اساساً این حوزه دین است. مثلاً گروهی از دانشمندان در روان‌شناسی روح را انکار کرده‌اند؛ و یا برخی جامعه‌شناسان منشأ دین را عقده‌های جنسی و یا ترس و یا جهل معرفی کرده‌اند. مسلم است که پذیرفتن چنین گزاره‌هایی راه سعادت ابدی و اخروی انسان را سد خواهد کرد. پس چنین حوزه‌ای نیز در قلمرو دین جای دارد و نمی‌توان گفت که دین در چنین مواردی دخالتی ندارد.

ایشان گزاره‌های توصیفی که در متون دینی وجود دارند را تطفلی می‌دانند، مثلاً اگر دین گفت زنبور چنین است، حق است، ولی معنایش این نیست که جزء دین است. این مسائل تطفلاً و تفضلاً در منابع دینی ذکر شده است، ولی بیان آنها از ارکان دین و از اجزای اصلی دین نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه چهارم). البته بیان این توصیفات در قرآن هم غالباً مقدمه‌ای برای هدف اصلی دین و راهنمایی به راه‌های سعادت و شقاوت است. مثلاً دین برای اینکه انسان را هدایت کند و به طرف تفکر، شناخت عمیق‌تر و عبودیت کامل‌تر خدا سوق دهد، نمونه‌هایی از نعمت‌های خدا را در آفاق و انفس بیان می‌کند تا انسان خدا را بهتر بشناسد، درباره حکمت‌های او بیشتر فکر کند، درباره نعمت‌های او بیشتر ببیند و تا انگیزه‌ای قوی‌تر برای شکر کردن پیدا کند و به این وسیله به سعادت خود نائل گردد. آیاتی از قرآن و روایات که صرفاً به تبیین برخی حقایق پرداخته است و ربطی به سعادت انسان نداشته باشد، در صورتی که از نظر سند و دلالت کامل باشند، حق و مطابق با واقع‌اند و اعتقاد به آنها به‌عنوان بخشی از محتوای وحی لازم است، اما اصالتاً جزء دین نیستند، بلکه بالعرض و برای یک هدف دینی بیان شده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، جلسه چهارم). ایشان تصریح می‌کنند که: «بخش اصلی و محوری دین همانا تعالیمی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال‌نهایی او گره می‌خورد. سایر معارف و مطالبی که در منابع اصیل اسلامی (کتاب و سنت) بیان شده است، یا مقدمه‌هایی برای رسیدن به این هدف اصلی‌اند و یا به دیگر نقش‌ها و مسئولیت‌های اولیای دین مربوط می‌شوند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵).

البته توجه به این مطلب مهم است که ایشان معتقدند هیچ کدام از آیات قرآن خارج از قلمرو دین نیست. وجود آیاتی نظیر آیات کیهان‌شناختی، از جهتی که دینی است در قرآن مطرح شده است. ایشان در همان جایی که به استطرادی و تطفلی بودن این‌گونه آیات اشاره می‌کنند، بلافاصله تصریح می‌کنند: «شاید هیچ آیه‌ای نیابیم که مستقلاً و مستقیماً به بیان آفرینش جهان و کیفیت وجود آسمان‌ها و زمین پرداخته باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ ج، ص ۳۰۷)؛ یعنی آیات جهان‌شناختی، از همان جهت دینی‌بودن، در قرآن کریم مطرح شده‌اند.

## ۲-۴. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در زمینه قلمرو دین

قلمرو دین از دیدگاه ایشان، تفاوتی با دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی ندارد. ایشان نیز قلمرو دین را محدود به گزاره‌هایی می‌دانند که مربوط به سعادت انسان است. درواقع قلمرو دین هر چیزی را که مربوط به سعادت انسان (عدالت اجتماعی در دنیا و سعادت آخرت) باشد، شامل می‌شود؛ اما برخی از گزاره‌هایی که ربطی به سعادت انسان ندارند، از حوزه و قلمرو دین خارج است. گزاره‌هایی مانند «آب در صد درجه به جوش می‌آید»؛ «اگر به جسم در حال حرکت نیرو وارد شود شتاب می‌گیرد»؛ «خورشید نور می‌بخشد»؛ «زمین در مدار خود، به دور خورشید می‌چرخد»؛ «کشور ایران ۸۵ میلیون جمعیت دارد»؛ «در شعر، هر بیتی، از دو مصرع تشکیل شده است» و گزاره‌هایی از این قبیل در سعادت ابدی بشر دخالتی ندارند؛ پس از حوزه قلمرو دین خارج هستند. اما گزاره‌هایی مانند «خدا وجود دارد»؛ «معاد محقق خواهد شد»؛ «نماز واجب است»؛ «حضرت محمد ﷺ، پیامبر خداوند است» و «ربا حرام است» در هدایت و سعادت بشر لازم است و در قلمرو دین قرار می‌گیرند.

### ۱-۲-۴. شواهد دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در زمینه قلمرو دین

از آنجاکه دیدگاه رایج از آیت‌الله جوادی آملی در زمینه قلمرو دین، با آنچه که در این قسمت از مقاله بیان شد متفاوت است، ابتدا برخی از شواهدی که بر خلاف دیدگاه رایج است و با آنچه در این مقاله بیان شده مطابقت دارد را مطرح کرده و در پایان شواهدی که مطابق دیدگاه رایج است بررسی می‌شود.

#### شاهد اول: تعریف دین

در همه تعاریفی که ایشان از دین ارائه داده‌اند، هدف از دین را سعادت‌مندی انسان دانسته‌اند، با توجه به این مطلب می‌توان گفت گزاره‌هایی که صرفاً توصیف واقعیت می‌کنند و ربطی به سعادت انسان ندارند از قلمرو دین خارج هستند. پس قلمرو دین همه «بایدها و نبایدها»ی مربوط به ارزش را شامل می‌شود؛ چراکه هر عملی از انسان، در سعادت انسان (عدالت اجتماعی و سعادت ابدی) نقش دارد. همچنین «هست و نیست»هایی که مربوط به سعادت است، نیز در قلمرو دین قرار می‌گیرد.

در مقابل، «باید و نباید»هایی که مربوط به ارزش نیست را شامل نمی‌شود؛ مثلاً «باید» در گزاره «برای درست

شدن آب باید اکسیژن و هیدروژن را با هم ترکیب کرد.» یا گزاره «برای شتاب گرفتن جسم، باید به آن نیرو وارد کرد» مربوط به ارزش نیست، بلکه توصیفی است در قالب «باید». همچنین «هست و نیست»هایی که مربوط به سعادت نیستند نیز خارج از قلمرو دین هستند.

البته نباید تصور شود که از نگاه ایشان همه گزاره‌ها به نوعی در سعادت انسان دخیل هستند، حتی گزاره‌هایی که فقط پدیده‌ها را توصیف می‌کنند؛ چراکه وقتی در تعریف دین هدف خاصی قید می‌شود، دلالت بر این دارد که آنچه از این هدف بیرون است، اساساً دین نیست و الا چنین قیدی در تعریف لغو خواهد بود.

### شاهد دوم: تأکید بر غایت دین

ایشان می‌فرماید: «وقتی سخن از دین گفته می‌شود، باید ابعاد سه‌گانه (اعتقادات، اخلاق، احکام) و هدف آن مورد توجه قرار گیرد و در غیراین صورت، تعریف دین کامل نبوده و مفهوم واقعی آن ارائه نشده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ب، ص ۲۴۴)؛ یعنی از نگاه ایشان عدم توجه به هدف دین و داخل کردن گزاره‌هایی در دین که ربطی به هدف دین ندارد، درواقع تعریفی است که مفهوم واقعی دین را ارائه نمی‌دهد. ایشان تعریف برخی از اندیشمندان غربی از دین را نمی‌پذیرند و آنها را نقد می‌کنند، به این علت که در تعریف دین، هدف دین را در نظر نگرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ب، ص ۲۴۴). در همه تعریف‌هایی که از دین مطرح کرده‌اند نیز بر عنصر غایت دین که هدایت بشر است، تأکید کرده‌اند. پس گزاره‌هایی که صرفاً پدیده‌ای را توصیف می‌کنند، در قلمرو دین قرار نمی‌گیرند؛ چراکه اگر آن گزاره‌ها را در قلمرو دین بدانیم، درواقع از هدف دین غافل شده‌ایم.

### شاهد سوم: تفسیر آیاتی نظیر «تبیانا لکل شیء» در محدوده سعادت

ایشان می‌فرمایند: «قرآن کریم، خود را کتابی برای همه جهانیان و (ذکری للعالمین) و (نذیراً للبشر) معرفی نموده و تصریح می‌کند که بیان‌کننده همه آن اموری است که در سعادت بشر نقش دارند؛ چه در حوزه عقاید، چه در حوزه اخلاق، و چه در حیطه عمل» (جوادی آملی، ۱۳۸۹الف، ص ۶۴). ایشان در تفسیر آیاتی که قرآن را تبیان همه چیز می‌دانند، می‌فرماید: درواقع قرآن بیان‌کننده هر چیزی است که در سعادت انسان نقش داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ب، ج ۱، ص ۱۴ و ۲۶؛ ۱۳۸۸د، ص ۲۲۱). اساساً محدود کردن این آیات به آنچه که مربوط به سعادت انسان است، به این دلیل است که قلمرو دین محدود به گزاره‌هایی است که با سعادت انسان ارتباط دارد، وگرنه چه دلیلی وجود دارد که این آیاتی که ظاهری کلی دارند، از کلیت آن دست کشید.

### شاهد چهارم: مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی

همان‌گونه که پیش از این بیان شد از نظر ایشان، خداوند انسان را آفریده است و هدفی از آفرینش او داشته است. انسان نیز محدود به این جسم نیست. میان عمل انسان در زندگی و سعادت ابدی او رابطه برقرار است و چون شئون زندگی

انسان گسترده است، دین هم شئون مختلف داشته، از برنامه گسترده برخوردار است؛ انسان چون دارای بعد اعتقادی و اخلاقی و حقوقی و فقهی است و در همه این زمینه‌ها نیازمند به برنامه‌ریزی است، دین نیز باید مشتمل بر همه این ابعاد باشد و نیازهای اعتقادی و اخلاقی و فقهی او را تأمین کند و برنامه‌ریزی‌هایی در ابعاد مختلف زندگی داشته باشد تا انسان با استفاده از آنها به سعادت ابدی برسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ هـ ص ۳۵). این بیان نشان می‌دهد که حدود قلمرو دین منحصر در امور مربوط به سعادت ابدی انسان است و آن نگاه حداکثری که قلمرو دین را تا علوم طبیعی و تا بسیاری از علوم که ربطی به سعادت ابدی انسان ندارند نیز گسترش می‌دهد، تقریر صحیحی به نظر نمی‌رسد.

### شاهد پنجم: توجه به برهان عقلی در زمینه ضرورت نبوت، برای تعیین قلمرو دین

ایشان نقد و بررسی اقوال در بحث قلمرو دین در حوزه اجتماعی و سیاسی را منوط به تدبر و تأمل در برهان عقلی‌ای که در مباحث نبوت عامه بر ضرورت وجود دین اقامه می‌شود، می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۳۱). ایشان بعد از بررسی این اقوال، دیدگاه محقق طوسی را پذیرفته و آن را دقیق‌تر از برهان ابن‌سینا می‌داند و می‌فرماید: «برهان نبوت با این تحلیل به نیکی می‌تواند حدود و قلمرو دین را تبیین نماید» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۳۵). ایشان در همین بحث برهان محقق طوسی را برگرفته از یک انسان‌شناسی قوی می‌داند که انسان را دارای روح مجرد و حقیقی و باقی می‌داند و قائل به تأثیر اعمال او بر روح است. ایشان بیان محقق طوسی برای نبوت عامه را این‌گونه مطرح می‌کند: «باید برای رفتار فردی و اجتماعی انسان قانونی باشد که علاوه بر تنسیق نظام طبیعی و اجتماعی او، نظام ابدی و جاودانش را نیز تأمین نماید» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۳۵). دین صرفاً برای درست کردن نظم نیست؛ چراکه برخی حکومت‌های غیردینی نیز این نظم را ممکن است ایجاد کنند، اما آنچه که دین را ضروری می‌کند و جایگزینی هم ندارد این است که قوانین باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر تأمین نظم اجتماعی، خللی هم به سعادت ابدی و آخرت وارد نسازند. در نتیجه قلمرو دین در جایی است که منجر به نظم و عدالت اجتماعی شود و در کنار آن سعادت اخروی انسان‌ها را نیز تأمین کند. مشخص است که تنها کسی که می‌تواند چنین قوانینی را وضع کند، خداوند متعال است. با توجه به این مطالب نمی‌توان اموری که ربطی به سعادت اخروی ندارند (مانند علم فیزیک، شیمی و...) را در قلمرو دین قرار داد؛ چراکه هدف اساسی دین سعادت ابدی انسان است.

### شاهد ششم: تصریح در برخی عبارات در جدا کردن قلمرو دین از دیگر عرصه‌ها

ایشان در بیانات خود عباراتی دارند که بسیار قابل تأمل است، به خصوص که اصطلاح «قلمرو» را نیز استفاده کرده‌اند. «نه حریم رهاورد دین و کتاب‌های آسمانی با حریم علم تجربی یکی است، و نه قلمرو فلسفه الهی و مسائل عقلی آن با مسائل علوم تجربی. نه فلسفه و دین کمبودی دارند که علم تجربی بتواند آن را جبران کند و نه علم تجربی شایستگی چنین کاری را دارد. آن دو از علل فاعلی و غایی سخن می‌گویند و این یک از علل مادی و صوری و چه بسیار است فاصله این دو حوزه از یکدیگر» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ د، ص ۳۰۹).

در این عبارت تصریح می‌کنند که قلمرو دین و فلسفه از قلمرو علم تجربی بیرون است. با عبارت «چه بسیار است فاصله این دو حوزه از یکدیگر است» به جدا بودن این دو قلمرو اشاره می‌کنند. شواهد دیگری نیز وجود دارد، اما در این مقاله نمی‌توان به همه آنها اشاره کرد. در ادامه به شواهدی که دیدگاه رایج را تأیید می‌کند اشاره کرده و بررسی خواهیم کرد.

### شواهد دیدگاه رایج از آیت‌الله جوادی آملی

در دیدگاه رایج از آیت‌الله جوادی آملی، قلمرو دین به صورت حداکثری تبیین می‌شود. در این دیدگاه حتی علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی هم در قلمرو دین قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد این تقریر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، تقریر صحیحی نیست؛ هرچند شواهدی آن را تأیید می‌کند، اما همه آن شواهد قابل تأویل هستند. برای تحلیل دیدگاه ایشان، باید همه مباحث ایشان را به صورت منسجم تحلیل کرد. در ادامه شواهد تقریر رایج بیان شده و بررسی می‌شود.

#### شاهد اول

ایشان می‌فرمایند: «عقل غیرتجربیدی که عهده‌دار شناخت تجربی طبیعت است، در صورتی که معرفتی توأم با قطع یا طمأنینه در اختیار نهد، هرچند به سر حدّ یقین و قطع منطقی و برهانی نرسد، در هندسه معرفت دینی جای می‌گیرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

#### نقد و بررسی

در اینجا اول باید بین گزاره‌ای که «حجت» است و گزاره‌ای که «منشأ حجت» است، تفکیک قائل شد. مثلاً اگر یک کودکی به کسی خبر بدهد که درون پیراهن او یک عقرب رفته است؛ در اینجا آنچه حجت است این گزاره است که «حفظ جان و دفع ضرر واجب است و لذا نباید آن پیراهن را بدون بررسی پوشید» که به لحاظ شرعی حجت است، اما آن خبر کودک درواقع منشأ حجت است، نه خود حجت؛ چراکه آن کودک درواقع از یک واقعیتی خبر داده و از این رو مثلاً اگر آن شخص پیراهنش را دیگر نمی‌خواهد بپوشد و در کیسه زباله انداخته، در اینجا این خبر برای او هیچ حجیتی به دنبال ندارد. درواقع آن چیزی که دینی است، همان گزاره‌ای است که حجت است، نه گزاره‌ای که منشأ حجت است. اساساً حجت و احتجاج عبد در مقابل مولا همیشه در مقام عمل است، یعنی مربوط به باید و نباید‌هاست. مثلاً علم به اینکه شلیک کردن تیر، به مغز انسان باعث فوت او می‌شود، خودبه‌خود ربطی به حجیت و احتجاج و به تبع ربطی به دینی بودن یا نبودن ندارد. بلکه اگر مربوط به عمل شد، یعنی اگر کسی خواست به کسی شلیک کند، در اینجا است که بحث حجیت و دینی بودن مطرح است؛ یعنی در زمانی که قرار است فعلی محقق شود و پای «باید و نباید» در کار است، بحث دینی بودن یا نبودن و حجیت مطرح می‌شود.

البته این دیدگاه نگارندگان است و این تفکیک در نگاه آیت‌الله جوادی آملی نیز وجود دارد و این گزاره‌ها را در مقام عمل حجت می‌دانند، نه به صورت مطلق. مثلاً ایشان می‌فرماید: «حجیت شرعی علوم در ظرفی که از حد فرضیه و صرف ظن فراتر رفته و به مرز علم‌آوری یا طمأنینه عقلایی رسیده باشند، مجوز استناد به شارع مقدس است. این صحت استناد، موجب می‌شود که در جاهایی که آن قضیه و مطلب علمی دارای بعد عملی و فقهی و حقوقی است، صحت احتجاج داشته باشد، یعنی به لحاظ اصولی حجت باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷) و می‌توان از این جملات این گونه برداشت کرد که یک مطلب با اینکه صحت انتساب دارد، اما تا زمانی که بحث عملی پیش نیامده، حجیت شرعی ندارد.

ایشان در جای دیگری تصریح می‌کنند تا زمانی که بحث عملی پیش نیامده، دینی بودن یا نبودن معنا ندارد، از آنجاکه تعبیرها در این موارد مهم هستند، از عبارات خود ایشان استفاده می‌کنیم: «اگر مطلبی را عقل برهانی بفهمد و آن مطلب بالفعل جزو عقاید، اخلاق، احکام و حقوق اسلامی باشد، چنین مطلبی بالفعل، امری است دینی و اگر مطلبی را عقل برهانی بفهمد و آن مطلب بالفعل جزو امور یادشده نباشد، لکن در هنگام عمل برای انسانی متدین کارساز باشد به نحوی که خود واجب یا مقدمه واجب قرار گیرد، چنین مطلبی هم اکنون «بالقوه» امری است دینی و هنگام نیاز و بلوغ نصاب مشخص «بالفعل» دینی خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ هـ ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰).

ایشان در ادامه مثالی را آورده‌اند که ابهامات زیادی را برطرف می‌کند: «مثلاً، اگر عقل تجربی با دلیل معتبر خاص خود ثابت کرد که از ترکیب دو عصاره معین، دارویی پدید می‌آید که برای درمان بیماری خاصی مؤثر است، چنین مطلبی بالفعل صیغه دینی ندارد؛ لکن هنگام ابتلای کسی که حفظ جان او واجب است به یک بیماری که فلان معجون ترکیبی داروی همان بیماری معین است، تحصیل آن دارو از راه ترکیب مشخص واجب است و اگر کسی با داشتن امکان علمی و عملی، به تحصیل چنین دارویی مبادرت نکرد و جان شخص بیماری را که حفظ آن لازم بود به وسیله داروی مزبور تحفظ نکرد، معصیت کرده و در قیامت مورد بازخواست خداوند قرار می‌گیرد؛ زیرا حکم خدا از راه عقل تجربی به شخص معین ابلاغ شد و او این مطلب دینی را اهمال کرد. بنابراین، هر کاری که در مسیر فعل یا ترک دینی قرار گیرد و سود و زیان آن با عقل برهانی یا تجربی ثابت گردد، بالفعل یا بالقوه دینی است؛ هرچند دلیل نقلی بر اثبات یا سلب آن اقامه نشده باشد.»

درواقع ایشان حکم خدا را در زمانی می‌داند که بحث عمل در میان باشد. صرف علم به اینکه ترکیب دو عصاره باعث پدید آمدن فلان دارو می‌شود که فلان بیماری را شفا می‌دهد، دلیل بر دینی بودن آن نیست. در زمانی که احتیاج به آن دارو پیدا شد در آنجا، درواقع این علم او منشأ حجت می‌شود و یک گزاره‌ای را با قید «باید» تولید می‌کند: «باید آن دو عنصر را ترکیب کرده و شخص را مداوا کنی». ایشان نیز «تحصیل» آن دارو را که در حوزه بایودنابدهاست واجب می‌دانند و صیغه دینی به آن می‌دهند. درواقع این گزاره است که حکم خداست و حجت است و دینی است و قبلاً گفته شد که همه بایدها و نبایدها در حوزه قلمرو دین قرار می‌گیرند.

در جای دیگری نیز ایشان می‌فرماید: «درست است که همه قضایای علوم تجربی، آثار و نتایج عملی به دنبال نمی‌آورد، اما بسیاری از آنها به نحوی با حوزه عمل مکلفان مربوط می‌شود، مثلاً یافته‌های پزشکی در داروسازی و راه‌های درمان اگر فراتر از صرف ظن و گمان بود و موجب اطمینان شد، اعتنای به آنها شرعاً لازم است. به این معنا که اگر کسی با علم به اطمینان‌آور بودن این کشفیات و توصیه‌های پزشکی به آنها اعتنا نکرد و جان خود یا بیمار خود را به خطر انداخت، شرعاً معاقب و مسئول است و در درگاه الهی برای فعل خود عذر و بهانه‌ای ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶). ایشان تصریح می‌کند که در این قضایای علمی، بُعد عملی و فقهی و حقوقی آن است که صحت احتیاج دارد و به لحاظ اصولی حجت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷).

پس باید بین حجیت و منشأ حجیت تفاوت قائل شد و به تعبیر دیگر باید بین توصیفات علوم و زمانی که این توصیفات بعد عملی و فقهی و حقوقی پیدا می‌کنند تفکیک قائل شد.

#### شاهد دوم

ایشان می‌فرماید: «فلسفه در طلیعه لا بشرط است؛ نه دینی است، نه ضد دینی. وقتی می‌خواهد وارد شود، نه دینی است، نه غیر دینی. اگر خدای ناکرده کج‌راه رفته باشد، دو سم‌پاشی کرده است: اول خودزنی کرده و فلسفه الحادی شده و بعد همه علوم را هم مسموم الحادی کرده است» (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۴۹).

درواقع ایشان معتقدند اگر با فلسفه اثبات شد که هر آنچه وجود دارد قول یا فعل خداوند است، هر چیزی که بررسی می‌شود به لحاظ موضوع دینی خواهد بود، چون هر چه در عالم خارج است یا قول خداوند متعال است و یا فعل اوست.

در جای دیگری نیز می‌فرمایند: «در شناخت قرآن از گفته خداوند سخن به میان می‌آید و در شناخت طبیعت، درباره کار و فعل خداوند بحث می‌شود. عبارت مفسر قرآن این است که خداوند چنین گفت و عبارت مفسر طبیعت این است که خداوند چنان کرد؛ پس به برکت فلسفه الهی هم طبیعت، دینی است و هم علم به طبیعت، علم دینی است» (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۷۳).

#### نقد و بررسی

برای فهم بهتر این عبارات باید نگاه جامع و منسجم به دیدگاه ایشان داشت. باید عبارات دیگر ایشان را نیز در این زمینه در نظر داشت، مثلاً ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «الحادی بودن علم به ماده و صورتش نیست، به فاعل و غایتش است. ما نمی‌توانیم بگوییم: این علم الحادی است؛ چون دین کاری به درون ندارد؛ مگر بخش‌هایی که خودش آورده باشد... اگر مبدأ فاعلی و غایی را اقرار کردیم، می‌شود الهی؛ اما درون این ماده از چه ذره‌ای تشکیل شده است، الهی بودن در آن سهمی ندارد» (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۴۹).

پس طبق فرمایشات ایشان، الهی بودن علم در درون آن علم نیست، بلکه اگر برای آن علم مبدأ فاعلی و غائی قائل شدیم، آن علم الهی است، وگرنه الحادی است. پس خود آن علم در قلمرو دین نیست، بلکه بحث از مبدأ و غایت در قلمرو دین است؛ اما آنچه از ایشان رایج شده است، این است که اتفاقاً دینی بودن مربوط به خود علم و درون مایه علم است.

ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «فلسفه کاری به طب و کشاورزی ندارد؛ اینکه ما چگونه این درخت و گل را پیروانیم، با فلسفه ارتباطی ندارد. [فلسفه] می‌گوید: من عهده‌دار دو طرفم. نه ماده و صورت و نه جنس و فصل و نه ذرات درونی. اینها به عهده من نیست. شما آن سؤالی که از من فلسفه کردید، من باید جواب بدهم. من در دو طرف قضیه کار دارم. آیا از جایی به نام مبدأ آمده است؟ آیا به جایی به نام معاد ختم می‌شود؟ اگر این دو طرف را بردارید، الحادی می‌شود؛ ولو درونش هر حالتی می‌خواهد داشته باشد... الحادی بودن اصلاً به ماده و صورت و ذرات درونی شیء کار ندارد» (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۴۹). ایشان بیانات دیگری نیز با همین مضمون دارند که بسیار قابل تأمل است (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۴۸ و ۵۱ و ۵۳ و ۶۲ و ۱۵۸ و ۱۷۴).

پس اگر علمی را الحادی یا الهی می‌دانیم کار به درون آن علم نداریم، گزاره‌هایی که در آن علم صرفاً پدیده‌ای را توصیف می‌کنند در قلمرو دین نیستند؛ چراکه درون مایه علم ربطی به الهی و غیرالهی بودن ندارد.

بله نگاه به کیهان‌شناسی و علوم طبیعی از این جهت که ما به عظمت خدا و علم خدا پی می‌بریم و با پیش رفتن در این مسیر توحید ما مستحکم می‌شود، در قلمرو دین جای دارد. همان گونه که آیت‌الله مصباح یزدی نیز آیاتی که مربوط به توصیف پدیده‌های طبیعی در قرآن بود را خارج از قلمرو دین نمی‌دانستند، چون از همان جهت دینی بودن در قرآن مطرح شده‌اند و صرفاً توصیف پدیده نبوده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی به صراحت می‌فرماید: «قرآن کریم گاهی برای تعلیم و تزکیه نفوس از مسائل علمی و طبیعی سخن می‌گوید» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸). قبلاً نیز مطرح شد که هر چیزی که در سعادت انسان نقش داشته باشد، دینی است. همه متون دینی را می‌توان از این جهت دینی دانست. ایشان همچنین می‌فرمایند: «اگر دین، علم را مهار کند و بگوید: این فعل آفریدگار است، هر لحظه‌ای که به ذرات علمی و نظم او پی می‌بری، توحید شما مستحکم‌تر می‌شود، آن وقت یا خضوعشان در برابر دین بیشتر می‌شود یا ادبشان» (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۲۶).

اگر به این موارد دقت نشود دچار اشتباه خواهیم شد و نمی‌توانیم تحلیل درستی از بیانات آیت‌الله جوادی آملی داشته باشیم. مثلاً ایشان در برخی موارد می‌فرماید: علمی که نیاز جامعه مسلمانان را برآورده کند، علم دینی است و می‌توان با قصد قربت آن دین را فراگرفت (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۱۵۸). اما باید توجه داشت، ایشان در چه مقامی این بحث را مطرح کرده‌اند؟ آیا این بدین معناست که واقعاً دایره علم دینی را ایشان به این وسعت در نظر گرفته‌اند؟ قطعاً جواب منفی است.

نتیجه اینکه در نگاه توحیدی همه علوم، دینی هستند، نه تنها همه علوم، بلکه همه افعال دینی هستند و از این جهت در قلمرو دین جای دارند. اما به این معنا نیست که آن گزاره‌ها از همه جهات در قلمرو دین باشند. محتوای آن گزاره‌ها اگر صرفاً پدیده‌ای را توصیف می‌کند، نمی‌تواند در قلمرو دین قرار گیرد. پس قلمرو دین از نگاه ایشان تا جایی است که غایت دین (سعادت بشر) تأمین شود و گزاره‌هایی که مربوط به سعادت بشر نیست، در قلمرو دین جایی ندارد، هرچند به یک اعتبار دیگری می‌توان آن را در قلمرو دین دانست. اما با حذف این اعتبار، نمی‌توان آنها را دینی دانست. این گونه اظهارات در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی نیز وجود داشت.

### شاهد سوم

«گاهی اهل بیت علیهم‌السلام به سؤالاتی درباره اسرار عالم پاسخ می‌دادند، اما کار اصلی قرآن و عترت تربیت انسان‌هاست، نه بازگویی مسائل طبیعی و علمی، بلکه در آنها به ذکر ضوابط و اصول جامع بسنده می‌شد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۱). این تعبیر بیانگر آن است که طرح مسائل علوم طبیعی اساساً وظیفه دین و کار اصلی دین نیست و در برخی موارد که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به مسائل علوم طبیعی پرداخته‌اند، برای تعلیم و تزکیه نفوس بوده که از این جهت دینی است.

ایشان هر آنچه را که در متون دینی مطرح شده دینی می‌دانند و حتی اصول علمی و تجربی را که بر اساس آن متون، استنباط شده‌اند، نیز دینی می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج ۱، ص ۱۷۰؛ ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ۱۳۸۶ ب، ج ۴، ص ۷۹؛ ۱۳۸۸ ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۲۶). ایشان می‌فرماید: «باید توجه داشت که استنباطی بودن این گونه از فروع مانع از دینی بودن آنها نیست، بنابراین فروعی که از طریق آن اصول استنباط می‌شوند، همگی در حوزه معارف ثابتی هستند که در متن دین جای دارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ج ۱، ص ۱۶۹).

به نظر می‌رسد در اینجا دینی بودن مسامحه‌ای است و فقط به این معناست که در متون منقول ما آمده است و از باب حقیقت داشتن آن گزاره‌ها باید به دنبال آنها رفت، نه از حیث اینکه دینی هستند. درواقع از کلمه دین و دینی استفاده می‌کنند، اما منظورشان نقل و نقلی است؛ یعنی می‌فرمایند برای تکمیل علوم باید به مباحث نقلی نیز استناد کرد و بسیاری از علوم اصولشان توسط قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تبیین شده است.

با دقت در عبارت پیش‌رو می‌توان توضیح بیشتری داد: «لازم است تبیین شود که معنای قلمرو دینی همانا تحدید حدود و تعیین مرزهای رهاورد انبیاست؛ به این معنا که آیا ارمان پیامبران فقط تعیین تکالیف عبادی، دستورهای اخلاقی، وظایف حقوقی و بیان حد و تعزیر متخلف از تکلیف و حقوق است و درباره مسائل علمی و جهان‌شناختی و فنون سیاسی، نظامی، اقتصادی، جامعه‌شناسی زیست‌شناسی و مانند آن مبنایی ندارد، یا آنکه دین مجموعه وظایف و اصول علمی و عملی است که همه ارزش‌ها و دانش‌های مورد نیاز بشر را به همراه داشته، حداکثر پیام را آورده است؟» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۲۷ و ۱۳۰). همان گونه که ملاحظه می‌شود درست است که می‌فرمایند: «دین

مجموعه وظایف و اصول علمی و عملی است که...»، ولی با توجه به سیاق بحث، منظورشان همان نقل است. در این عبارت ایشان تصریح می‌کنند که منظور از قلمرو دین در اینجا همان رهاورد انبیا و کلماتی است که در متون دینی آمده است؛ یعنی درصدد بیان این هستند که در کلام انبیاء چه مقدار از علوم وجود دارد؟ آیا همه علوم آمده، اصولش آمده و یا هیچ کدام از علوم طبیعی در متون دینی نیست؟

ایشان همچنین می‌فرمایند: «کلمات جامعه و اصول کلی القاشده از طرف پیامبر و ائمه معصومان به منزله قانون اساسی است، و تفریع بر این اصول از وظایف مسلمین است که اختصاص به رشته خاصی ندارد. بنابراین، کلام معصوم علیه السلام: «علینا إلقاء الأصول إلیکم، وعلیکم التفرّع»، همان گونه که در اصول و فقه مسائل ابواب بسیاری را تأمین می‌نماید، در علوم عقلی نیز میدان‌های نوینی را فراروی مسلمانان قرار می‌دهد» (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱-۵، ص ۳۱۶؛ ۱۳۸۶ ج، ص ۱۶۹؛ ۱۳۸۸ ج، ص ۱۳۰).

در این عبارت نیز هم به روایت معصوم علیه السلام اشاره کرده و آن را تفسیر می‌کنند و همچنین تصریح می‌کنند که منظور کلمات جامعه و اصول کلی القاشده از طرف پیامبر و ائمه معصومین است (نه دین به صورت کلی) و درواقع می‌توان گفت باز هم در مقام بیان حدود و قلمرو نقل هستند، نه قلمرو دین.

به تعبیر دیگر، سیاق این مباحث در این است که ما چگونه از منابع دینی (نقل معصوم) در علوم طبیعی استنباط کنیم. آیا به صرف دیدن یک نقل در حوزه علوم تجربی کافی است، یا باید علوم طبیعی و محصولات عقل بشری را مدنظر قرار دهیم و آنها را قرینه‌ای برای تقیید آن نقلیات بدانیم؟

به هر حال ما در آن چیزهایی که در قرآن آمده و یا از معصومان علیهم السلام صادر شده است، مباحثی می‌بینیم که در قلمرو دین نیست، اما پرده از واقعیت‌هایی برداشته است و باید از این مباحث برای استنباط برخی اصول علوم طبیعی استفاده کرد، اما آیا به صرف اینکه مطلبی در نقل آمده دینی است؟ پس چرا ایشان این قدر تأکید می‌کردند که در تعریف دین عنصر غایت باید مدنظر باشد؟!

ایشان در برخی موارد می‌فرماید: «آیات فراوانی که درباره خلقت طبیعت و مسائل طبیعی وارد شده است، می‌تواند به کار نظریات علمی بیاید؛ مانند آیاتی که درباره باد و باران و کیفیت باروری گیاهان یا درباره خلقت زمین و آسمان یا خلقت انسان نازل شده است» (جعفرزاده، ۱۳۹۸، ص ۷۴). این تعبیرات نشان می‌دهد که برای تکمیل علوم نیاز است که به برخی از مباحثی که در نقل آمده است، توجه کرد و ربطی به وجهه دینی بودن آن مطالب ندارد، بلکه از آن جهت که مطالبی که در نقل آمده، از واقعیاتی در این جهان پرده برمی‌دارد و از این جهت قابل استفاده است و این متون چون معروف به متون دینی است، ایشان هم این مطالب را دینی می‌دانند، نه از این حیث که جهت دینی دارد و در قلمرو دین است؛ چراکه مهم‌ترین بحث در قلمرو دین طبق دیدگاه ایشان در نظر گرفتن غایت است، ولی در بسیاری از منقولات، تأیید یا انکار آن قضایا در سعادت بشر دخالتی ندارد؛ چراکه این منقولات به توصیف عالم

پرداخته‌اند. مثلاً انکار یا تأیید اینکه آسمان در شش روز آفریده شد یا هفت روز، چه تأثیری در سعادت انسان دارد؟ آیا این عبارات، غایت دین را مدنظر قرار داده است تا در قلمرو دین وارد شوند؟

پس تفریع اصولی که در نقل آمده، به وسیله علوم تجربی، کاری است دینی، اما صرفاً به این اعتبار که اصول آن علوم در نقل آمده، نه اینکه در قلمرو دین است؛ چراکه اساساً خود آن مقولاتی که ارتباطی به سعادت انسان ندارد و در مورد توصیف این عالم است، هرچند از معصوم صادر شده باشد، طبق تعریف ایشان از دین، در قلمرو دین نیست.

### نتیجه‌گیری

تعریف دین در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی یکسان است. هر دو اندیشمند به غایت دین که نشان دادن راه سعادت انسان است تأکید کرده و روش را در تعریف دین دخالت نداده‌اند. از طرفی در قلمرو دین نیز به صورت یکسان می‌اندیشند. هر دو تنها گزاره‌هایی را در قلمرو دین می‌دانند که با سعادت انسان رابطه داشته باشد. اگر گزاره‌ای صرفاً پدیده‌ای را توصیف می‌کند، نمی‌تواند در قلمرو دین قرار بگیرد، اما همین گزاره اگر در مقام عمل مورد استفاده قرار گیرد در قلمرو دین قرار می‌گیرد. پس می‌توان گفت همه بایدونبایدهای ارزشی و همچنین همه توصیف‌هایی که مربوط به سعادت انسان هستند در قلمرو دین قرار دارند. با توجه به تعریف دین از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، همچنین تأکید بر غایت دین و همین‌طور بر اساس مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و توجه ایشان به برهان عقلی ضرورت نبوت برای تعیین قلمرو دین و همچنین تفسیر برخی آیاتی که قرآن را تبیان همه چیز می‌دانند، می‌توان این دیدگاه را به آیت‌الله جوادی آملی نسبت داد. شواهدی که دیدگاه رایج از آیت‌الله جوادی آملی را تأیید می‌کند در مقابل شواهدی که در این مقاله مطرح شده است، ضعیف بوده و قابل توجیه است. تنها راه وجه جمع میان اختلاف در عبارات، نگاه اولاً جامع و ثانیاً منسجم به دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی است.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- جعفرزاده، قاسم (۱۳۹۸). *نظریه علم دین در آثار آیتالله جوادی آملی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). *فلسفه دین*. چ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیتالله مصباح یزدی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *هدایت در قرآن*. چ دوم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶الف). *رحیق مختوم*. چ سوم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ب). *سرچشمه اندیشه*. چ پنجم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ج). *شریعت در آینه معرفت*. چ پنجم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷الف). *دین شناسی*. چ پنجم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ب). *معاد در قرآن*. چ چهارم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸الف). *ادب فانی مقربان*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ب). *حق و تکلیف در اسلام*. چ سوم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ج). *اسلام و محیط زیست*. چ پنجم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸د). *قرآن در قرآن*. چ هشتم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸هـ). *تسنیم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹الف). *ولایت فقیه*. چ نهم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ب). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. چ چهارم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ج). *وحی و نبوت*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹د). *نسبت دین و دنیا*. چ پنجم. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹هـ). *انتظار بشر از دین*. چ ششم. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۷۶ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- شیروانی، علی و دیگران (۱۳۹۸). *مباحثی در کلام جدید*. چ چهارم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۹). *رابطه علم و دین از منظر چهار حکیم مسلمان معاصر*. تهران: حکمت اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *سخنرانی گسترده دین (فایل صوتی)*. قم: کانون طلوع گفتمان دینی. در: mesbahyazdi.ir
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). *دین و آزادی*. قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *درباره پژوهش*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *سخنرانی علم دینی*. در جمع اساتید معارف دانشگاه‌های قم. در: mesbahyazdi.ir
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴الف). *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ب). *فلسفه / اخلاق*. چ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ ج). *قرآن شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴ د). *پاسخ استاد به جوانان پرسش گر*. چ نهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵). *نقش تقلید در زندگی انسان*. چ هشتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *نظریه سیاسی اسلام*. چ هشتم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷ الف). *نگاهی گنار به نظریه ولایت فقیه*. چ سی و دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۷ ب). *رابطه علم و دین*. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *آموزش عقاید*. چ یازدهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.